

زنان در حماسه ایرانی

آدلف داوریل



* Les Femmes dans l'épopée iranienne,
par Adolphe d'Avril, Paris, Ernest Leroux,
Editeur, 1888.

این مقاله ترجمه بخشهایی از این کتاب است که ظاهراً
در ایران ناشناخته مانده است.

شاید تحقیقی قابل اعتنا تر و بارور تر از تحقیق
در زمینه ادبیات تطبیقی نباشد. تحقیقات مربوط
به ادبیات تطبیقی روح ادبی را در اروپا زنده
و احیاء کرد.

من خاصه به شاهنامه خواهم پرداخت، زیرا
به نظر من چنین می نماید که از میان حماسه های بزرگ
شرق، تاکنون کمتر در شاهنامه غور و تعمق شده است
و ضمناً دریافت درست اثری که منحصرأ مجموعه ای
از سنن و روایات مردمی از آغاز شاهنشاهی ایران تا
استیلای اعراب است، دشوار تر است.

میدان تحقیقات و مطالعات تطبیقی درباره
حماسه وسیع است. نخستین مسأله بزرگی که در این
پهنه مطرح می شود، مسأله اساطیر است و چون این
مسأله اساطیر شناسی خطرناک ترین و مهمترین مسأله نیز
هست، در فرانسه و انگلستان و آلمان به باری زبان شناسی،
مجددانه مورد مطالعه قرار گرفته است و من قصد
ندارم به دنبال کسانی که از من صلاحیت بیشتر دارند،
در این جا آنرا به میان آورم. قصد من آشنایی کردن
احساسات و عواطف و خلیقات مشابه میان آدم های
آسیا و اروپاست. این مشابهت ها به اندازه ای نمایان
و چشم گیر است که بعضی که به آن پی برده بودند،
به غلط چنین نتیجه گرفتند که اروپافتوت و جوانمردی
(Chevalerie) را از آسیا به وام گرفته است.

این حکم خاصه در مورد حماسه ها صادق است.
حسن اتفاق را انتشار و اشاعه حماسه های بزرگ هند
و ایران با نشر نسخ خطی گرانبهایی که منظومه های
پهلوانی، به موجب فرمان بوآلو (Boileau) در آنها
مدفون شده و محبوس مانده بود، مصادف شد و درست
هنگامی که راما، کریشنا، ارجونا و رستم را
شناختیم، توانستیم به حریم اتس و خلوت پرده راز
Lohérain Girart و Raoul de Cambary
de Rossillon, Roland و آناترا از
تزدیک بشتابیم؛ و این کاری به وقوع بود زیرا حصر
توجه به مطالعه و بررسی در متون یونانی و رومی،
سرانجام افق دید ما را در زمینه ادب و هنر سخت
محدود کرده بود.

تنها در مورد آسیا باید بگوئیم که راما تنها
و نیمی از مهابهارته دیرزمانی است که به زبانهای
مختلف کم و بیش به خوبی ترجمه شده و در دسترس
همگان قرار گرفته است، و سرانجام دانشمند Mohl
در پایان عمری کار و کوشش، چاپ حماسه بزرگ
ایران باستان را به پایان برده و علاوه بر چاپ رسمی
شاهنامه، چاپ دیگری از آن که در عین حال زیبا
و دست یاب و آسان تر قابل استفاده است انتشار یافته
است.

این همانندی ها اساساً مربوط به روحیه
جوانمردانه و عادات جوانمردی، معتقدات فتودالی،
علاقه به گردآوری غنائم جنگی و به ویژه خلیقات
زنان و نحوه سلوک با آنهاست؛ و من امروزه می خواهم
تنها به این مشابهت اخیر بپردازم.

برای درک این همانندی باید همه قهرمانان
زن حماسه های مغرب زمین از Signrdrifa تا
Berthe de Rossillon را به عنوان یک طرف مقایسه،

درمد نظر داشت. اما برعکس رمان‌های میزگرد،
قصه‌ها و Fabliau ها را که منشاء و ریشه دیگری
دارند، نباید به حساب آورد.

همچنین چون سخن از شرق در میان است،
باید قدمت دور و دراز سن و روایات ایرانی را
به یاد داشته باشیم. در نتیجه فراموش کنیم که اسلام
و به هم آمیختگی تارها بعدها چه بر سر بهترین نیمه
نوع بشر آورد.

من در اینجا همه مشخصات بارزی را که در
شاهنامه درباره زنان آمده است گرد می آورم و نخست
خصایص و صفاتی را که ایرانیان به آنان نسبت می داده‌اند
و یا شاعر برای سخن گفتن از زنان به کار می برد،
بی آنکه بخواهم میان آنها رشته ارتباطی که البته
همیشه فرضی و خیالی خواهد بود، برقرار سازم،
ذکر می کنم. این تصویر به درک عواطف و احساساتی
که خواهد کرد که طی حوادثی که بعداً تجزیه و
تحلیل خواهند شد و یا منتخباتی از آنها خواهد آمد
جلوه گر می شوند.

اینک یک رشته صفات و خصایص را که از سراسر
کتاب، بر حسب سیر تاریخی داستان، فراهم آمده،
ذکر می کنیم و آن قسمت از خصایص و مشخصات را
که ضمن نقل چند روایت خواهد آمد، در این جا
نمی آوریم.

- خسرو به مادر چنین می گوید:

با مادر چنین گفت پس شهریار
که ای در جهان از پدر یادگار
بهر نیک و بد ما پناهم توئی
منم چون کنارنگ و شاهم توئی؟
- چو ماه اندر آمد بمشکوی شاه
سکندر بدو کرد چندی نگاه
بدان برز بالا و آن خوب چهر
تو گفتمی خرد پروریدش بهر
چو مادرش بر تخت زرین نشاند
سکندر برو یر همی جان فشاند
بسته بیکهفته با او بهم
همی رای زد شاه بریش و کم
ازو جز بزرگی و آهستگی
خردندی و شرم و شایستگی
نگه کرد بیدار و چیزی ندید
دلش مهر و پیوند او برگزید
- وز آنس فرستاده را شاه گفت
که من دختری دارم اندر نهفت
که گر بیندش آفتاب بلند
شود تیره از روی آن ارجمند

1 - Dr. Perron, Femmes arabes avant et
après l'islamisme, Paris, librairie nouvelle,
1858.

- ۲ - ترجمه از شاهنامه ترجمه Jules Mohl (۱۸۷۶ - ۱۸۷۸) در هفت مجلد نقل می کند و مترجم از شاهنامه چاپ سازمان کتابهای جیبی که تجدید چاپ نسخه چاپ شده به همت ژول مول است. ج ۳، ص ۳۴.
- ۳ - روشنگر دختر دارا.
- ۴ - جلد ۱، ص ۵۶.
- ۵ - کبک هندی به فرستاده اسکندر.

کمندست گیسوش هم رنگ قیر
 همی آید از دو لبش بوی شیر
 خم آرد ز بالای او سرو بن
 در افشان کند گر سراید سخن
 ز دیدار و چهرش خرد بگذرد
 همی دانش او خرد پرورد
 چو خامش بود جان شرمست و بس
 چو در زمانه ندیدست کسی
 سپید تراست و یردان پرست
 دل شرم و پرهیز دارد بدست

ز مریم نیا طوس پذیرفت پند
 نیامدش گفتار او ناپسند
 سوی گردید نامۀ بد جدا
 که ای پاکدامن زن پارسا^۹
 - پس آن نامه پنهان بخواهرش^{۱۱} داد
 سخنهای خاقان همه کرد یاد

 ز پاکسی و از پارسائی زن
 که هم غمگسارست و هم رای زن^{۱۲}

- خسرو پرویز



۲

وز آن روی سوی عماری کشید
 پیره درون روی مریم بدید
 پرسید و بردست او بوسه داد
 ز دیدار آن خوبرخ گشت شاد^۷

منتخباتی که نقل شد روشنگر تصور و نظری
 است که قهرمانان ایران باستان از زنان خود داشتند
 و نحوه سلوکشان با آنان . حال باید دید که این زنان
 شایسته عاطفه و احترام و ستایشی که برمی انگیزتند
 بودند یا نه ؟
 بدین منظور من آنرا حین عمل و سرگرم کار
 درحماسه فردوسی نشان خواهم داد ، یعنی از حوادثی

- فرستاد بند وی را شهریار^۸
 بنزد نیا طوس باده سوار
 همان نیز مریم زن هوشمند
 که بودی لبانش همیشه به پند
 بدر گفت رو با برادر پدر
 بگوی ای بد اندیشه پر خاشختر

- ۶ - جلد ۵ ، ص ۶۴
- ۷ - ج ۷ ، ص ۷۰
- ۸ - خسرو پرویز
- ۹ - ج ۷ ، ص ۹۳
- ۱۰ - ج ۷ ، ص ۱۲۰
- ۱۱ - گردید
- ۱۲ - ج ۷ ، ص ۱۲۱

چو بشنید مریم نیامد چو باد
 برو بر چنین داستان کرد یاد

که طی آن توانسته‌اند استعدادهای نادری از خود بروز دهند: هوشیاری، رازداری، پشتکار و تاپ پایداری به هنگام، حس ابتکار، سخندانی و نیز روحیه فداکاری و جان‌نثاری، که فطری جنس آنانست، اما در اینجا به حد قهرمانی رسیده و به شیوه آریایی نمودار شده، یاد خواهیم کرد.

در این مورد نیز سیر تحول تاریخی را عد نظر و مرعی خواهیم داشت: شاهنشاهی ایران از جمشید تا یزدگرد آنقدر شرایط و احوال کاملاً مختلف داشته است که تصور و نقش زن بی گمان باید از آن تأثیراتی پذیرفته باشد، اما این مسأله‌ای سخت ظریف و حساس است. چگونه می‌توان به روشنی تشخیص داد که انقلابات سیاسی و اجتماعی تاجه اندازه و در کدام جهت در تخیل عامه که شاعر همه مواد و عناصر خود را از آن گرفته، مؤثر افتاده است؟ همچنین چگونه می‌توان دانست که فردوسی خود چه تصور آرمانی از زن داشته، مردی که سخت در کشاکش بوده، و با مذهب شیعی رسماً زیر حکم سلطانی سنی می‌زیسته، و به ظن قوی قلباً و روحاً گیر بوده و اظهار تقیه می‌کرده‌است، همانگونه که هنوز هم در ایران معمول است؟

(در اینجا نویسنده سرگذشت این بانوان نامحدود را به اختصار نقل می‌کند: سیندخت همسر مهرباب کابلی که سام را از جنگ با مهرباب باز می‌دارد، و دختر خویش رودابه را به عقد ازدواج زال پسر سام درمی‌آورد، سودابه دختر شاه هاماوران و همسر کاوس، گردآفرید، کتابون دختر قیصر روم و همسر گشتاسپ، همسر جهور، گردبه خواهر بهرام، شیرین، منیژه و نتیجه می‌گیرد.)

... شاید خواننده اروپایی از دل‌باختگی سریع و معجل منیژه به بیژن در شگفت شود. این موضوعی است که آقای Edelestand Dumeril در مقدمه‌اش بر Floire et Blanche flor مطرح ساخته و بحث در آن باب ما را از موضوع این تحقیق دور خواهد کرد، تنها به ذکر این نکته بسنده می‌کنم که در خانه نگاه - داشتن زن و رسم چند زنی، امری را که در این قصه خلاف عرف و عادت ماست، توجیه و تبیین تواند کرد. ذکر این ملاحظه نیز ضروری است که رومئو و ژولیت یا همان شایزدگی منیژه و بیژن به یکدیگر دل می‌بندند و زناشویی می‌کنند. شاید باید بدبختیهای را که در هر دو قصه پس از زناشویی عشاق روی می‌دهد، به حساب نوعی تقاضا دادن آنان گذاشت. بدینگونه این دو هنرمند والا یعنی شکسپیر و فردوسی که هر دو بازگو کننده سنن و روایات عامه هستند، به هم می‌زنند.

به هر حال منیژه زن آرمانی در دوره‌های جوانپردی و شوالیه‌گری است و نکته جالب توجه و شایان اعتنا اینکه، از خود گذشتگی و فداکاریش، طبیعی و بی‌پیرایه است. منیژه از صمیم قلب به تیمار زندانی خویش می‌پردازد و با همان صفا و صمیمیتی که Berthe به هنگامی که Girart de Rossillon هیزم گرد می‌آورد، جوراب وصله پینه می‌کند، از بیژن پرستاری و مواظبت می‌کند.

ترجمه جلال ستاری